



DOI: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6

خوانشی انتقادی از گزارش‌های تاریخی تغییر قرآن توسط عبدالله بن أبي‌سرح

محمدعلی محمدی^۱

چکیده: براساس برخی گزارش‌های تاریخی، نزول برخی از آیات وحی براساس تمنا یا پیش‌بینی عبدالله بن أبي‌سرح بود. او هنگام کتابت وحی، گاه آیات را تغییر می‌داد و تغییرات یادشده مورد تأیید پیامبر قرار می‌گرفت. موضوع این پژوهش بررسی صحت و سقم این روایات تاریخی است. گزارش‌های یادشده در غالب منابع اهل سنت و به تبع آن در برخی منابع شیعه آمده است و بسیاری از مستشرقان و شبهه‌افکنان برای نقد قرآن به آنها استشهاد کرده‌اند. نقد این گزارش‌ها می‌تواند وحیانیت الفاظ، تحریف‌نپذیری و عدم امکان هماوری با قرآن کریم را ثابت کند و به برخی از شباهت در حوزه‌های یادشده پاسخ دهد. از وجود نوآوری مقاله، بررسی تفصیلی سندی روایات و ارائه پاسخ‌هایی نو و تحلیلی به انگاره امکان دست‌اندازی عبدالله بن أبي‌سرح، عمرین خطاب یا معاذبن جبل به قرآن کریم است. تحقیق با رویکرد توصیفی- تحلیلی، با مراجعه به متون کهن و بررسی سندی و دلالی گزارش‌ها انجام شده است.

یافه‌ها نشان می‌دهد این انگاره که جمله «فتیار ک الله أحسن الخالقين» توسط عبدالله، عمرین خطاب یا معاذبن جبل پیشگویی شده و یا به قرآن اضافه شده، از حیث سندی و دلالی مخدوش است. عبدالله چند صباحی از نویسنده‌گان وحی‌الهی بود؛ مرتد و سپس مسلمان شد، ولی هیچ گاه به تحدى قرآن پاسخ نکفت و تغییر و تحریف آیات توسط او امکان‌پذیر نبود. گزارش‌های تاریخی موجود در منابع شیعه و اهل سنت مبنی بر اینکه عبدالله بن سعد هنگام نوشتن آیات به جای «و اللہ سمیع بصیر»، «سمیع علیم» می‌نوشت، یا به جای «و الله بما تعملون خبیر»، «و الله بما تعملون بصیر» می‌نوشت، همگی بدون سند معتبر و عاری از حقیقت است.

واژه‌های کلیدی: عبدالله بن أبي‌سرح، تحدى، تغییر قرآن، تحریف



A Critical Examination of Historical Report on Changing the Qur'an by Abdullah ibn Abi Sarh

Mohammad Ali Mohammadi¹

Abstract: According to some historical reports, the revelation of some verses of the Qur'an was based on the wish or prediction of Abdullah ibn Abi Sarh. While writing the Qur'an, he sometimes changed the verses and the said changes were approved by the Prophet. The aim of this study is to examine the validity and reliability of these historical narratives. Examining the above-mentioned reports is important because the aforementioned reports are found in most Sunni resources and, accordingly, in some Shia resources, and many orientalists and skeptics have referred to them to criticize the Qur'an. The critique of these reports can prove the revelation of the words, non-distortability, and the impossibility of matching with the Holy Qur'an and can answer some doubts in the mentioned fields. The study has been conducted using a descriptive and analytical method, by referring to old texts and documentary and argumentative examination of reports. The findings suggest that the idea that the sentence "Fatabarak Allah Ahsan Al-Khaliqueen (So blessed be Allah, the best to create)" was predicted or added to the Qur'an by Abdullah, Umar bin Khattab or Mu'az bin Jabal, is distorted in terms of documents and arguments. Abdullah was one of the authors of divine revelation for some time, he was apostatized and then became a Muslim. However, he never responded to the challenge of the Quran (Tahaddi) and it was not possible for him to change and distort the verses. Those historical reports in Shia and Sunni resources that indicate Abdullah bin Sa'ad wrote "Samee' Alim" instead of "Wa Allah Samee' Basir" when writing verses, or instead of "Wa Allahu bima Ta'amaloun Khabeer" he wrote "Basir" instead of "Khabeer", are all incorrect.

Keywords: Abdullah ibn Abi Sarh, Tahaddi, Changing the Qur'an, Distortion.

1 Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy. m.mohammadi@isca.ac.ir
Recive Date: 2022/10/27 Accept Date: 2023/04/4

مقدمه

برخی ادعا کرده‌اند عبدالله بن أبي سرح (متوفی ۳۷ ق) از افرادی است که به هماوری قرآن پاسخ داده و با کتاب الهی معارضه کرده است. دربارهٔ وی این شباهت مطرح شده است: الف. وی جملات قرآن را پیشگویی می‌کرد و پیامبر اعظم(ص) نیز پیشگویی‌های او را به عنوان وحی الهی می‌پذیرفت؛ ب. او برخی از جمله‌های قرآن فعلی را تغییر داده است. با توجه به برخی گزارش‌های تاریخی، دو شبههٔ یادشده بهانه‌ای به دست شبهه‌گران، دگراندیشان و مستشرقان داده و عبدالله را از افرادی دانسته‌اند که با قرآن معارضه کرده یا قرآن را تغییر داده است. برای نمونه، نولدکه در این باره نوشته است محمد(ص) با تلاوت‌های مکرر، بخش‌های قرآنی را شکل می‌داد. غالب مفسران هنگام گفت‌وگو درباره آیه ۹۳ سوره انعام به این نکته اشاره کرده‌اند که وقتی محمد(ص) آیه‌های ابتدایی سوره مومنون را -که دربارهٔ آفرینش انسان است- بر عبدالله می‌خواند تا او بنویسد، عبدالله از شنیدن قدرت خدا سخت به شگفت آمد و گفت «فتبار ک الله احسن الخالقين». پیامبر هم به او گفت این را بنویس که قرآن این گونه نازل شده است. نولدکه از داستان فوق نتیجه گرفته است که پیامبر اسلام وقتی از کلمات عبدالله خوش آمد، فوراً آن را جزو قرآن قرار داد (نولدکه، ۲۰۰۴: ۴۳، ۱۴۵). برای بررسی دقیق‌تر موضوع، ابتدا به زندگینامه عبدالله اشاره می‌کنیم و سپس به معارضات منسوب به وی و همچنین آیاتی که گفته‌اند دربارهٔ او نازل شده است، نظری می‌افکریم.

دربارهٔ پیشینه این موضوع باید گفت در بیشتر کتاب‌های تفسیری، اصل داستان تغییر قرآن توسط عبدالله آمده، ولی داستان مذکور به شکلی علمی تحقیق و رد نشده است (ر. ک. به: ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق: ۵۵/۲؛ قرطی، ۱۳۶۴: ۷/۴۰، ۱۲/۱۰؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق: ۲/۱۶۰). برخی از مفسران نیز به شکلی کوتاه و گذرا داستان تغییر قرآن توسط عبدالله را نقد کرده‌اند (رشیدرضا، ۱۳۷۳: ۷/۵۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷/۳۰۷)، ولی نقدهای یادشده بسیار اجمالی و ناکافی است.

در این باره دو مقاله کوتاه مستقل نیز یافت شد. مجله یغما در سال ۱۳۵۱ در مقاله‌ای کوتاه، عبدالله را معرفی و ادعای تغییر آیات بوسیله وی را نقد کرده است (شهیدی، ۱۳۵۱: ۶۵۹-۶۶۷). همچنین در سایت بیان‌الاسلام نویسنده‌ای ناشناس در

مقالات‌ای با عنوان «الرعم أَن كتبة الْوَحْيِ كَانُوا يَتَزَيَّدُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ - صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَقُرَرُ أَقْوَالَهُمْ» در گفتاری کوتاه انگاره فوق را رد کرده است (http://www.bayanelislam.net). صرف نظر از دو مقاله کوتاه یادشده، مقاله یا کتاب مستقلی که گزارش‌های مربوط به مسئله تغییر قرآن توسط عبدالله را بررسی و نقد کرده باشد، یافت نشد.

عبدالله پیش از فتح مکه مسلمان شد و به شهر مدینه مهاجرت کرد و با توجه به اینکه خط زیبایی داشت، رسول اعظم(ص) وی را نیز در زمرة کاتبان وحی پذیرفت. او پس از مدتی اظهار ارتداد کرد و به مکه بازگشت و به توطئه و جنگ افروزی علیه مسلمانان پرداخت. رسول اعظم(ص) هنگام فتح مکه دستور اعدام او را صادر کرد؛ ولی پس از فتح مکه، عثمان بن عفان از او شفاعت کرد و پیامبر اکرم(ص) نیز با بی‌میلی شفاعت عثمان را قبول کرد. پس از آن دوباره مسلمان شد و در فتح مصر شرکت داشت. عمر بن خطاب وی را به امارت استان الصعید مصر برگزید، ولی وقتی عثمان به خلافت رسید، تمام مصر را به او که برادر رضاعی اش بود، واگذار کرد. پس از کشته شدن عثمان، نه با حضرت علی(ع) بیعت کرد و نه معاویه؛ و در شهر عسقلان رحل اقامت افکند و در سال ۳۷ درگذشت (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۴/۵؛ ذهبي، ۱۴۱۳: ۳۳/۳؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۱۸/۳). براساس برخی گزارش‌های تاریخی، وی در شهر رمله یا اوجله لیبی از دنیا رفت (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۹/۵). ولی در پایان عمرش جزو مسلمانان بود و در راه اسلام جان‌فشاری‌های فراوانی کرد و نبردهای وی در آزادسازی آفریقا مشهور است (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۴/۵).

عبدالله بن أبي سرح و دست‌اندازی در قرآن

گزارش‌های تاریخی مبنی بر دست‌اندازی عبدالله در آیات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. پیشگویی آیات؛
۲. تغییر آیات.

۱. عبدالله و پیشگویی آیات

در باره برخی آیات قرآن کریم گزارش‌هایی وجود دارد که برابر آنها برخی از اصحاب قبل از نزول آیه، متن یا جمله‌ای را به پیامبر اکرم(ص) می‌گفته‌اند. سپس عین همان متن و جمله به عنوان وحی الهی بر پیامبر نازل می‌شد. برای نمونه، برخی نقل کرده‌اند که وقتی آیات شریفه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا إِنْسَانًا مِّنْ طِينٍ»^۱ تا آیه «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^۲ (سوره مؤمنون، آیات ۱۲-۱۴) نازل شد و رسول خدا(ص) این آیات را بر عبدالله املا کرد. وی از این آیات در شگفت شد و گفت «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». در این هنگام پیامبر اعظم نیز فرمود بلی، آیه همین‌گونه نازل شده است. عبدالله گفت اگر محمد راستگو باشد، پس بر من هم وحی نازل شده و اگر دروغگو باشد که من با او معارضه کرده‌ام (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۴۰، ۱۲/۱۰، ۱۴۱۴ق: ۲/۱۶۰).

این گزارش باعث ایجاد شبهه دست اندازی عبدالله در آیات شده است. جریان گفته شده را ابتدا از بعد سند بررسی کرده‌ایم و سپس در بررسی محتوایی، به سایر افرادی که گفته شده آیه مذکور بر زبان آنان جاری شده است، اشاره کرده‌ایم و در پایان به این پرسش پاسخ داده‌ایم که حتی در صورت اثبات صحت سند این گزارش یا گزارش‌های مشابه، آیا بر زبان آوردن چنین جملاتی قبل از نزول قرآن، دست اندازی در قرآن، تأثیرگذاری بر وحی یا معارضه با قرآن محسوب می‌شود؟

۱- بررسی سندی

گزارش فوق در تفسیر طبری و اسباب النزول واحدی به صورت مرسل از ابن عباس نقل شده است. برای نمونه، واحدی (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۴) پس از یاد کرد داستان پیشگویی «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» نوشته است: منظور از کسی که گفته «سَأَنْزَلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» همین شخص است که از اسلام بازگشته و این قول ابن عباس در روایت کلی است. درباره این سند چند نکته مهم وجود دارد:

۱. این روایت به پیامبر یا یکی از معصومان مستند نشده؛ به همین دلیل از

۱ و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.

۲ آنگاه [چنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم.

۳ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

- احادیث موقوف شمرده شده (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۷) و فاقد حجیت است.
۲. روایت مرسله است؛ زیرا بین طبری (متوفای ۳۱۰ق) - که اولین بار روایت در کتاب او مشاهده شده - و کلبی (متوفای ۱۴۸) بیش از یک قرن فاصله است.
۳. هرچند گزارش فوق مستقیماً از کلبی نقل شده است، ولی بین کلبی و ابن عباس و ابو صالح نیز فاصله وجود دارد و وی از سند افتاده است؛ زیرا کلبی در سال ۱۴۸ (آدنه وی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۱) و ابن عباس در سال ۸۴ع (همان، ۳) از دنیا رفته‌اند. پس فاصله وفات این دو هشتاد سال بوده و بسیار بعيد است یکدیگر را در ک کرده باشند. همچنین کلبی از شاگردان ابو صالح و ابو صالح شاگرد ابن عباس بوده است؛ چنان‌که در غالب روایاتی که کلبی از ابن عباس نقل کرده، ابو صالح واسطه بین کلبی و ابن عباس است (ر. ک. به: جصاص، ۱۴۰۵ق: ۵۳/۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۷؛ مظہری، ۱۴۱۲ق: ۲۰۰/۱؛ نیشاپوری، ۱۴۱۶ق: ۱۴۲/۲، ۴۷۴، ۲۷۹/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲۸/۱، ۱۲۸، ۲۰۵، ۲۰۸، ۳۰۸، ۲/۲؛ ۱۶۱/۱۹؛ ابن قلیج، ۱۴۱۴ق: ۴۴۷/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۵۱/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۱؛ ۴۵۳-۴۵۴؛ ۴۲۴/۱).
۴. با توجه به آنچه گذشت، صرف نظر از موقوفه و مرسله بودن روایت، دست کم باید ابو صالح و کلبی از حیث وثاقت بررسی شوند.
- ابو صالح مولای ام هانی (آزادشده ام هانی دختر أبوطالب، خواهر حضرت علی(ع) و از کوفیان) بود. نام او را به اختلاف باذام، باذان و ذکوان گفته و غالباً او را تضعیف کرده‌اند. برای نمونه، ابن حجر عسقلانی درباره او گفته است او ضعیف بود و عیوب روایت را مخفی می‌کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳: ۶۰). همچنین گفته شده است وی روایات را به گونه‌ای نقل می‌کرد که مردم گمان می‌کردند از ابن عباس شنیده است؛ درحالی که این گونه نبود. شخصیت پسندیده‌ای نداشت، دروغگو بود، به کلبی می‌گفت همه روایت‌هایی که برایت نقل کرده‌ام، دروغ بوده است (ابن قلیج، ۱۴۲۲ق: ۳۴۵/۲).

منظور از کلبی، ابونصر محمدبن سائب کلبی ابن‌بشر است. نامبرده از ابی صالح باذام و اصیغ بن نباته و شعبی و برادرش سلمه‌بن سائب حدیث نقل می‌کرد؛ چنان‌که سفیان ثوری و ابن جریح، معمراً، حمادبن سلمه، محمدبن إسحاق، ابو عوانه، هشیم، ابن عینه، ابوبکر بن عیاش، ابن مبارک، عیسی بن یونس و عده‌دیگری از وی حدیث

نقل می‌کردند. غالباً دانشمندان اهل سنت کلبی را تضعیف کرده‌اند. برای نمونه، درباره او چنین نوشتند: او می‌گفت «من از سبائیان هستم؛ یعنی از اصحاب عبدالله بن سباء و افرادی که معتقد بودند حضرت علی(ع) از دنیا نرفته و قبل از قیامت به زمین برمی‌گردد» (ابن حبان، ۱۳۹۶ق: ۲۵۳/۲).

برخی با اشاره به دروغ‌گویی او، از دو فرد بسیار دروغ‌گو در کوفه یاد کرده‌اند که یکی از آنان کلبی بود (ابن أبي حاتم رازی، ۱۳۷۲ق: ۲۷۰/۷-۲۷۱). همچنین درباره او چنین گزارش شده است که شخصی به نام زائده گفته است من با کلبی رفت و آمد داشتم. روزی کلبی به من گفت به یک بیماری دچار شدم که هر چه در حافظه داشتم، فراموش کردم. از این رو، نزد یکی از فرزندان رسول خدا(ص) رفتم و او در دهان من فوت کرد و هر چه را فراموش کرده بودم، به یاد آوردم. زائده گفته است وقتی این سخن را به من گفت، دیگر ارتباط را با وی قطع کردم (مزی، ۱۴۰۶ق: ۲۴۶-۲۵۳).

از دیگر صفات و نظریاتی که درباره کلبی وجود دارد، عبارت است از: «کلبی دروغ‌گو است» و «تفسیر کلبی باطل و نادرست است» (ابن أبي حاتم رازی، ۱۳۷۲ق: ۷-۲۷۰-۲۷۱). دیدگاه‌های کلبی قابل توجه نیست و ضعیف است؛ کلبی قائل به رجعت بود و سخنان کفرآمیز می‌گفت؛ کلبی کافر و معتقد بود که جبرئیل یک بار بر حضرت علی(ع) هم وحی آورد. وی مرجئی بود و مردم بر ترک روایت از او اتفاق نظر داشتند (ر.ک. به: ابن سعد، ۱۹۶۸م: ۳۵۸/۶؛ بخاری، ۲۸۳/۱؛ همو، ۱۳۹۷ق: ۵۱/۲؛ نسائي، ۱۴۰۶ق: ۵۱۴؛ عقيلي، ۱۴۰۴ق: ۸۷/۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۶ق: ۱۴۰۳). (۲۵۳/۲).

درباره دیدگاه شیعیان هم باید گفت هرچند درباره‌اش روایتی در کافی وجود دارد، ولی دانشمندان شیعه نیز وی را توثیق نکرده‌اند؛ اگرچه او را جرح هم نکرده‌اند (امین، ۱۴۰۳ق: ۹/۳۳۹-۳۴۰).

به نظر می‌رسد شدت عمل برخی از دانشمندان عامه در رد و طرد وی، به علت عقیده و شیعه بودن وی بوده است؛ چنان‌که ابن حجر عسقلانی نوشتند: وی متهم است که از شیعیان افراطی (رافضی) بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۴۷۹). اینکه به نام برده نسبت کفر و کذب داده‌اند نیز بدان دلیل است که او بعضی از

کرامات اهل بیت - علیهم السلام - را نقل می‌کرد که قلب‌ها نمی‌توانست آن را قبول کند؛ چنان‌که تناقض نسبت‌هایی مانند سبئی بودن و مرجئه بودن روشن و بدیهی است که با توجه به تفاوت‌های آشکار دو عقیده فوق، امکان ندارد شخصی در عین مرجئه بودن، سبئی هم باشد (امین، ۱۴۰۳ق: ۳۴۰-۳۳۹/۹).

نتیجه اینکه هرچند برخی اتهامات رجالیان اهل سنت نسبت به کلبی به دلیل تعصبهای مذهبی آنها و گرایش کلبی به مذهب تشیع بود، ولی روایت فوق سند مناسب و قابل پذیرشی ندارد.

۱-۲-۱. واکاوی دلالی و محتوای

صرف نظر از مشکلات سندی گزارش که به گوشه‌ای از آن اشاره شد، از حیث محتوای نیز چالش‌های فراوانی وجود دارد که پذیرش پیشگویی عبدالله درباره «فتیار ک الله احسن الخالقین» را با مشکل مواجه می‌کند؛ از جمله:

۱-۲-۱. تعارض شأن نزولها

درباره شأن نزول آیه، علاوه بر عبدالله، دست کم دو نفر دیگر وجود دارند که گفته شده است جمله «فتیار ک الله احسن الخالقین» بر زبان آنان جاری و سپس آیه نازل شده است: عمر بن خطاب و معاذ بن جبل.

بسیاری از دانشوران اهل سنت به نقل از عمر بن خطاب گزارش کرده‌اند که در چهار مورد پروردگار با من موافقت فرمود: یکی آنکه به پیامبر(ص) گفتم چطور است در مقام ابراهیم نماز بخوانیم؟ که آیه «وَاتَّخُذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصْلَّى»^۱ (سوره بقره، آیه ۱۲۵) نازل شد. دوم آنکه به پیامبر(ص) پیشنهاد کردم برای زنانت حجاب قرار ده؛ زیرا آدم‌های خوب و بد نزد تو می‌آیند. پس این آیه نازل شد: «إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْتَلُوْهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»^۲ (سوره احزاب، آیه ۳). سوم، به زنان پیامبر(ص) گفتم از ناسازگاری دست بردارید و گرنه خدا به جای شما زنان بهتری نصیب

۱ از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

۲ و هنگامی که چیزی از وسائل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید.

پیامبر(ص) خواهد کرد. سپس آیه نازل شد که: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَقْنَ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجًاٌ خَيْرًا مِنْكُنَّ»^۱ (سوره تحریم، آیه ۵). چهارم آنکه چون آیات «وَلَقَدْ حَلَقْنَا إِلَّا إِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طَيْنٍ...» تا «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ حَلْقًا آخَرَ...» نازل شد، بلا فاصله بر زبان من جاری شد «فتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالقِينَ»؛ سپس این آیه نیز نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۳۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۰۹/۵؛ مراغی، ۱۹۸۵م: ۹/۱۸). در برخی گزارش‌های دیگر، موارد موافقت پروردگار با خلیفه دوم، به جای چهار مورد، سه مورد ذکر شده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۷/۲۲؛ قرطبي، ۱۳۶۴: ۱۱۲/۲).

معاذ سومین شخصی است که ادعا شده جمله «فَبَارَكَ اللَّهُ» بر زبانش جاری و سپس نازل شده است. در روایتی به نقل از زیدبن ثابت چنین می‌خوانیم که: رسول گرامی اسلام(ص) آیه «وَلَقَدْ حَلَقْنَا إِلَّا إِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طَيْنٍ» تا جمله «حَلْقًا آخَرَ» را بر معاذبن جبل که از کاتبان وحی بود، املا می‌کرد. در این زمان معاذ گفت «فتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالقِينَ»، رسول الله(ص) خندهد. معاذ پرسید یا رسول الله برای چه می‌خندهد؟ فرمود از آنجا که آیه با جمله «فتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالقِينَ» به پایان رسیده است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۴۷۶/۲؛ قرطبي، ۱۳۶۴: ۱۱۰/۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۵/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۹/۹؛ شوانی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۸/۳).

تعارضات یادشده در کنار ضعف سندی و دلایل دیگری که به زودی خواهد آمد، نشان‌دهنده سستی گزارش‌هایی است که از پیشگویی عبدالله درباره آیه سخن می‌گوید.

۲-۲-۱. ناهمانگی با تاریخ نزول

دلیل محکم دیگر برای عدم پذیرش روایتی که درباره معاذ و عبدالله وجود دارد، نزول سوره در شهر مکه است؛ چنان که شیخ طوسی نوشه است: «مکیۃ بلا خلاف» ([بی تا]: ۳۴۷/۷). سایر دانشوران نیز به مکی بودن سوره اذعان کرده‌اند (ر.ک. به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۶/۷؛ همو، ۱۳۷۷: ۶۴/۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۰/۳). درحالی که وحی نگاری زید و معاذبن جبل و همچنین ارتداد عبدالله، هر دو در مدینه اتفاق افتاده بود.

۱ امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد.

به عبارت روش‌تر، زیدین ثابت و معاذ در شهر مدینه وحی را می‌نگاشتند؛^۱ در حالی که این سوره در مکه نازل شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۰۹/۵). پس چندین سال قبل از زید و معاذین جبل^۲ عده زیادی از مسلمانان و نویسندهای کان وحی، این آیات را نوشتند، خوانده و از حفظ بوده‌اند. حال آنکه ارتداد عبدالله بن أبي سرح در مدینه اتفاق افتاد، درحالی که این آیات در مکه و سال‌ها قبل از ارتداد عبدالله نازل شده بود (سفرقندی، ۱۴۱۶ق: ۴۷۶/۲).

۳-۲-۱. تعارض با حکمت الهی

بدون شک قرآن مطابق حکمت خداوند متعال نازل می‌شد، نه برابر امیال شخصی عده‌ای. خداوند در ششمین آیه سوره نمل فرموده است: «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ». ^۳ چنان‌که در اولین آیه سوره هود نیز بر این مطلب تأکید شده است که قرآن^۴ کریم از نزد خداوند حکیم و آگاه نازل شده است: کتاب^۵ أَحْكَمَتْ أَيَّاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ. این دو آیه به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که نزول قرآن از حکمت و علم خداوند سرچشمه گرفته است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را نقض و یا موهون کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۴۱/۱۵). بدین ترتیب، محال است آیات براساس امیال و خواسته‌های نفسانی این و آن نازل شود.

۴-۲-۱. نقض شروط هماوردی

هماوردی با قرآن شرایطی دارد که باید رعایت شود (محمدی، ۱۳۹۴ق: ۱۰۵/۲)؛ از

۱ زیدین ثابت در سال یازدهم قبل از هجرت در شهر پسرپ شهر متولد شد. هنگامی که شش ساله بود، پدرش در جنگ «بعث» جنگی که پیش از هجرت پیامبر میان دو قبیله اوس و خزرج اتفاق افتاده بود، کشته شد. وی هنگام هجرت پیامبر به مدینه، تنها یازده سال داشت؛ به همین دلیل رسول اعظم به او اجازه شرکت در برخی از نبردهای همانند بدر و احد را نداده بود. او در مدینه با رسول‌الله همسایه بود. از این رو، توفیق یافت در زمرة نویسندهای وحی در آید (ر.ک. به: ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق: ۴۶۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۴۲۶/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۸۲/۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۹۸/۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۴۲۸/۱).

۲ معاذین جبل خزرجی انصاری در هجده سالگی مسلمان شد و یکی از افرادی بود که در بیعت عقبه شرکت داشت. او پس از هجرت رسول خدا به شهر مدینه، خدمت زیادی به اسلام کرد و در غالب غزوات شرکت داشت و روایاتی در مدح او وجود دارد (ر.ک. به: ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق: ۱۴۱۵؛ ۱۴۱۳ق: ۴۲۶/۲). (۱۸۷/۵).

۳ همانا تو این قرآن را از سوی [خداوند] حکیم و دانا تلقی و دریافت می‌کنی.

جمله اینکه کمترین حدی که قرآن بدان تحدى کرده، یک سوره کامل است، نه یک کلمه یا یک جمله (بروسوی، [بی‌تا]: ۷۳/۶). بدین ترتیب، حتی اگر ثابت شود یکی از افراد بشر این جمله را گفته است، باز هم نمی‌توان آن را پاسخی به تحدى قرآن محسوب کرد. پس این ادعا که به عبدالله نسبت می‌دهند بعد از گفتن این جمله گفت «من هم می‌توانم همانند قرآن بگویم»، ادعایی واهی و حاکی از ضعف اطلاعات او است. هیچ کس ادعا نکرده است آوردن یک جمله همانند جملات قرآن بگوید، نمی‌تواند ادعا کند که پس من هم می‌توانم همانند قرآن بگویم؛ نه تنها به یک جمله، بلکه یک آیه نیز تحدى نشده است. پس ارائه یک آیه همانند قرآن نیز شامل تحدى با قرآن نمی‌شود؛ چه رسد به آوردن جمله‌ای که با کمی دقت روشن می‌شود اجزای جمله در قرآن نیز وجود دارد.

وانگهی حتی با فرض اینکه عده‌ای بتوانند بخشی از یک آیه را پیش‌بینی کنند، پیش‌بینی یادشده به هیچ‌وجه نشان‌دهنده بشری بودن قرآن نیست. به دیگر سخن، میان پیش‌بینی یک کلمه یا حتی یک جمله، با هماوردی با قرآن و اثبات بشری بودن قرآن، تفاوت زیادی وجود دارد. ممکن است فردی با توجه به سیاق آیات و آشنایی با آیات قبلی، جمله‌ای را پیش‌بینی کرده باشد و قبل از رسول‌الله(ص) خوانده باشد و اتفاقاً پیش‌بینی درست از آب درآمده باشد و آیه نیز همانند پیش‌بینی او نازل شده باشد. و اگوئیه این گونه کلمات یا جملات به هیچ‌وجه هماوردی شمرده نمی‌شود. برای مثال، جمله «تبارک الله» سه بار (سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۴؛ سوره غافر، آیه ۶۴) و جمله «احسن الخالقین» دو بار (سوره مؤمنون، آیه ۱۴؛ سوره صفات، آیه ۱۲۵) در قرآن آمده است. پس هیچ بعید نیست کسی با توجه به سیاق آیه و اینکه آیه درباره آفرینش انسان و ادوار او بوده، توانسته باشد جمله «تبارک الله احسن الخالقین» را پیش‌بینی کرده باشد.

این امر در اشعار به وفور یافت می‌شود که شاعر یا سخنوری با توجه به آشنایی با سخنان شاعران و سخنوران دیگر، جملات اشعار و سخنان آنها را پیش‌بینی می‌کنند و اتفاقاً پیش‌بینی او درست است. این گونه موارد را به هیچ‌وجه نمی‌توان تحدى با گوینده و سخن‌سرا محسوب کرد.

۲. عبدالله و تغییر آیات

دسته دیگری از گزارش‌ها، از تغییر قرآن توسط عبدالله حکایت دارد. گفته شده است وی زمانی که از کاتبان وحی بود، آیات قرآن را تغییر می‌داد. برخی از غرض‌ورزان غربی یا غرب‌زدگان شرقی، با توجه به این موضوع سعی کرده‌اند وانمود کنند ارائه متنی همانند قرآن ممکن است و حتی عبدالله در زمان خود رسول اعظم (ص) نیز این کار را انجام داده است.

در گزارشی آمده است عبدالله بن سعد بن أبي سرح خط خوبی داشت و هر وقت آیه‌ای نازل می‌شد، رسول خدا (ص) او را می‌خواست تا آن آیه را بنویسد. وقتی رسول خدا از او می‌خواست بنویسد «وَاللهِ سَمِيعُ بَصِيرٍ» او می‌نوشت «سَمِيعُ عَلِيمٍ». رسول خدا (ص) می‌گفت «وَاللهِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ»؛ او به جای «خَيْرٌ» می‌نوشت «بَصِيرٍ» و گاهی «تَاءً» را «يَاءً» می‌نوشت؛ و رسول خدا (ص) نیز می‌فرمود یکی است (فیض کاشانی: ۱۴۱۵ق: ۷۴۶/۱؛ ۱۴۰/۲؛ ۲۱۱/۱؛ قمی: ۱۳۶۷؛ عروضی حوزی: ۱۴۱۵ق: ۷۴۶/۱).

براساس برخی دیگر از گزارش‌ها، وی به جای «عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، «غَفُورٌ رَّحِيمٌ» می‌نگاشت (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۱/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۸/۴). پس از مدتی عبدالله از دین اسلام برگشت و به مکه بازگشت و به قریش گفت به خدا سوگند محمد نمی‌فهمد چه می‌گوید. من مثل او حرف می‌زدم و او چیزی نمی‌گفت. پس من هم مثل آنچه خداوند می‌فرستد، نازل می‌کنم. در این هنگام این آیه در حقش نازل شد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوْحَى إِلَيْهِ وَلَمْ يَوْحِ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأَنْزُلُ مُثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذَا الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسْطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرُجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوَنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ عَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنِ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (سوره انعام، آیه ۹۳).

روایت یادشده مشهور است و با اختلاف‌هایی در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است (حلبی، ۱۴۰۰: ۳۶/۳؛ شیخ طوسی، [بی‌تا]: ۲۰۲/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۰/۲؛ قمی: ۱۳۶۷؛ ۲۱۱/۱؛ عروضی حوزی: ۱۴۱۵ق: ۷۴۶/۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۱/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۱/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۸/۴). این انگاره نیز لازم است به شکل علمی و از حیث سندی و دلالی مورد بررسی قرار گیرد.

۲- بررسی سندی

این گزارش در کتاب‌های اهل سنت با دو سند آمده است:

الف. روایت ابن عباس که در بخش اول از حیث سندی بررسی شد.

ب. گزارش سدی که سند آن به این شرح است: ابن جریر طبری گوید: حدّثني محمدبن الحسين، قال: ثنا أحمدين المفضل قال: ثنا أسباط، عن السدي: وَ مِنْ أَظْلَمُ مَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوْحِ إِلَيْهِ شَيْءٌ إِلَى قَوْلِهِ: تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ قَالَ: نَزَّلَتْ فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۱/۷). در بررسی سندی این روایت توجه به چند نکته بایسته است:

۱. این روایت نیز به پیامبر(ص) یا یکی از معصومان مستند نشده است؛ به همین دلیل از احادیث موقوف (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۷) شمرده می‌شود.

۲. سدی که سلسله سند به او منتهی شده، همان «ابومحمد اعور، اسماعیل بن عبدالرحمان سدی قرشی کوفی حجازی هاشمی اصفهانی» (متوفی ۱۲۷ق) مشهور به «سدی کبیر» و از روایان و مفسران مشهور قرن دوم قمری و از تابعین است. درباره او دو دیدگاه وجود دارد. غالب دانشمندان رجال او را توثیق کرده‌اند، ولی برخی نیز او را ضعیف شمرده‌اند (ابن عدی، ۱۹۹۷م: ۱۹۹۷).

۳. منظور از اسباط که در سند روایت آمده، اسباط بن نصر است که درباره وی اختلاف جدی وجود دارد. برای نمونه، ابن حجر او را راستگویی پرخطا دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ۹۸/۱).

۴. درباره احمدبن مفضل نیز اتفاق نظر وجود ندارد. برای نمونه، ذهبی در میزان الاعتداں به نقل از ازدی، وی را منکر الحديث دانسته است (۱۹۹۵م: ۳۰۳/۱)؛ درحالی که برخی دیگر او را تأیید کرده‌اند (همان). در مجموع سند این روایت از دیدگاه اهل سنت نیز صحیح و قابل استناد نیست.

ج. روایات شیعه: جریان تغییر قرآن توسط عبدالله، در روایات شیعه نیز آمده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۰/۲؛ قمی، ۱۳۶۷ق: ۲۱۱/۱؛ عروسی حوزی، ۱۴۱۵ق: ۷۴۶/۱). منبع این گزارش‌ها تفسیر علی بن ابراهیم قمی و سند آن به شرح زیر است: حدّثني أبي عنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبْنَ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عبد الله عَ قَالَ: إِنَّ عبدَ اللهِ بْنَ سَعْدَ بْنَ أَبِي سَرْحٍ... كَانَ إِذَا نَزَّلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَ دَعَاهُ

فَكِتْبَ مَا يُمْلِيْهُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْوَحْيِ - وَكَانَ إِذَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَمِيمٌ بَصِيرٌ يَكُونُ كِتْبٌ سَمِيمٌ عَلِيمٌ (قمی، ۱۳۷۱ق: ۲۱/۱). درباره سند این گزارش چند نکته اصلی وجود دارد:

۱. در برابر روایتی که شأن نزول آیه را عبدالله می‌داند، روایات دیگری وجود دارد. در برخی احادیث که تعداد آنها نیز بسیار زیاد بوده و در منابع فریقین آمده است، نزول این آیات درباره مسیلمه و اسود عنسی گزارش شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۰/۳) و در برخی شأن نزول آیه را نصر دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۰۷/۷). بدین ترتیب، در مقام تعارض گزارش‌ها، دلیلی بر ترجیح این گزارش وجود ندارد.

۲. هرچند علی بن ابراهیم قمی از دانشوران بزرگ و ثقات شیعه است، دلایل قوی و محکمی در دست است که تمام کتابی که امروزه به نام تفسیر علی بن ابراهیم قمی مشهور است، از دانشمند نامبرده نیست (قمی، ۱۳۶۷ق: ۱/۲۷۱). از این رو، به احادیثی که در کتاب آمده است، نمی‌توان اعتماد کرد.

۳. منظور از صفوان در گزارش یادشده، صفوان بن یحیی بجلى کوفی است. او از ثقات است و در روایات بسیاری از سوی ائمه ستایش شده است (خوبی، ۱۴۱۰ق: ۹/۱۲۳).

۴. ابن مسکان نیز از افراد موثق بوده و رجال‌شناسان امامی او را از اصحاب اجماع دانسته‌اند (کشی، ۱۳۶۳ق: ۲/۸۰؛ طوسی، ۱۳۵۱ش، ۱۹۶).

۵. منظور از آبابصیر، لیث بن بختی مرادی از محدثان و علمای شیعی کوفه در نیمة نخست سده دوم قمری است. او از یاران امام باقر و امام صادق(ع) بوده است. برخی چون ابن غضائی و نجاشی مذهب او را مستقیم ندانسته‌اند. هر چند وی وفات امام صادق(ع) را در ک کرده است، ولی گزارش صریحی در مورد موضع گیری او در قبال فطحیه دیده نمی‌شود. (ر. ک. به: کشی، ۱۳۶۳ق: ۱/۳۹۶).

در مجموع، با توجه به اینکه استناد این اثر به علی بن ابراهیم ثابت نشده است و از سوی دیگر، بسیاری از دانشوران شیعه از آن اعراض کرده‌اند، نمی‌توان روایت را از گزارش‌های صحیح برشمرد.

۲-۲. واکاوی دلایلی و محتوایی

اگر به دلیل شهرت روایت در کتاب‌های شیعه، از ملاحظات سندی صرف نظر کنیم، باز هم محتوای گزارش از ملاحظات فراوانی برخوردار است؛ از جمله:

۱-۲-۲. هماهنگی با تاریخ نزول

براساس گزارش‌ها و روایات مستفیضه، سوره انعام به یکباره و در مکه بر رسول خدا نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۰۹/۷). به فرض صحت گزارش‌های مذکور، عبدالله در مدینه می‌کوشید آیات را تغییر دهد، پس سال‌ها قبل از اینکه عبدالله به مدینه آید و مسلمان شود و در زمرة نویسندگان وحی درآید، سوره انعام در مکه نازل شده بود و هزاران نفر از مسلمانان با سوره آشنا بودند و بسیاری از آنان سوره انعام را از حفظ می‌خواندند. این مهم با توجه به تأکیدهای زیادی که رسول اعظم درباره سوره انعام و قرائت و تلاوت این سوره کرده بود، تأیید می‌شود. پس آیه شریفه به هیچ‌وجه نمی‌تواند ناظر به عبدالله باشد و روایت از حجیت ساقط می‌شود.

شاهد دیگری که برای نزول مکی این آیات و بطلان نزول آیات درباره عبدالله وجود دارد، این است که در هیچ‌یک از سوره‌های مکی عبارات «سَمِيعاً عَلِيَّماً» و «عَلِيَّماً حَكِيمًا» و «عَزِيزُ حَكِيمٌ» که مورد ادعای عبدالله بود، وجود ندارد. تنها در آیه ۲۷ سوره لقمان کلمه «عَزِيزُ حَكِيمٌ» وجود دارد و سوره لقمان نیز بنا بر روایت ابن عباس، بعد از سوره انعام نازل شده است. پس روایتی که نزول آیه ۹۳ سوره انعام را عبدالله می‌داند، از ریشه باطل است (رشید رضا، ۱۳۷۳ق: ۵۲۰/۷).

ممکن است کسی به این پاسخ اشکال کند که هرچند غالب مفسران، از جمله مفسران صدر اسلام و حتی ابن عباس در یک روایت، همه سوره را مکی می‌دانند (طوسی، [بی‌تا]، ۷۵/۴)، ولی در روایت دیگری که از ابن عباس نقل شده، بر نزول این آیه در مدینه تصریح شده است؛ در این صورت پاسخ مذکور ناکافی است. در پاسخ می‌توان گفت:

اولاًً براساس روایت نقل شده از ابن عباس، آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ...» در مدینه و آیه بعدی آن در مکه نازل شده و این سخن با وحدت سیاق و ارتباط وثیقی که بین این دو آیه وجود

دارد، ناسازگار است.^۱ از این رو، یا باید بگوییم آیه ۹۴ نیز در مدینه نازل شده است که این سخن را صراحةً روایت ابن عباس رد می‌کرد؛ زیرا روایت ابن عباس تنها شش آیه را مدنی می‌دانست و آیه ۹۴ از جمله آنها نبود؛ یا باید از روایت دست برداریم و پسندیزیم که آیه ۹۳ نیز در مکه نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۰۷/۷).

ثانیاً نزول یکباره سوره انعام، با روایات فراوان دیگری نیز تأیید شده است؛ در حالی که نزول انفرادی آیه ۹۳ یا چند آیه دیگر در مدینه چنین مؤیداتی ندارد. مطلب مهم دیگری که نباید از آن غافل شد، این است که اصولاً در مدت زمانی که عبداللہ مسلمان بود و از کاتبان وحی شمرده می‌شد، هیچ سوره‌ای که آیات آن مشتمل بر کلمات «سمیعاً علیماً» یا «عزیز حکیم» باشد، نازل نشده بود که او بتواند آنها را تغییر دهد (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق: ۵۲۰/۷).

۲-۲-۲. ناهماهنگی با سیره نبوی

درباره ادعاهای عبداللہ دو مطلب وجود دارد که باید از یکدیگر تفکیک شوند: نخست ادعای تغییر آیات؛ دوم اتهام قبول تغییرات توسط رسول اعظم(ص). ادعای اول غیرقابل قبول است و با سیره پیامبر اعظم(ص) همخوانی ندارد. در بررسی سیره نبوی مشخص می‌شود که آن حضرت به کتابت قرآن توجه ویژه‌ای داشت و از زمان نزول قرآن در مکه، افرادی به کتابت وحی اشتغال داشتند. اولین کسی که در مکه عهده‌دار کتابت، به خصوص کتابت وحی شد، علی(ع) بود و تا آخرین روز حیات پیامبر(ص) به این کار ادامه داد (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۷). در این بین، اگر آیه‌ای نازل می‌شد که حضرت علی(ع) حاضر نبود، پیامبر(ص) در اولین فرصت ممکن آن را بر حضرت علی(ع) می‌خواند و او نیز کتابت می‌کرد. در روایتی می‌خوانیم که روزی حضرت علی(ع) در مسجد کوفه به مردم فرمود «تا در میان شما هستم پرسش‌های خود را از من دریغ مدارید. درباره کتاب خدا از من بپرسید، به خدا قسم آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه پیامبر گرامی(ص) آن را بر من می‌خواند و

^۱ خداوند در آیه ۹۳ سخن فرشتگان به ظالمانی را که بر خدا دروغ می‌بستند، نقل کرده است که فرشتگان به آنان می‌گفتند «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید»؛ در آیه ۹۴ نیز ادامة سخن فرشتگان به این افراد است که بدانان می‌گفتند امروز همه شما تنها به سوی ما بازگشته‌اید، همان‌گونه که روز اول شما را آفریدیم و...

تفسیر و تاویل آن را به من می‌آموخت. عبدالله بن عمرو یشکری از او پرسید آنچه نازل می‌گردید و شما حضور نداشتید، چگونه است؟ علی(ع) فرمود هنگامی که به حضور پیامبر(ص) می‌رسیدم، می‌فرمود یا علی، در غیبت تو آیه‌هایی نازل شد. آنگاه آنها را بر من می‌خواند و تاویل آنها را به من تعلیم می‌فرمود» (هلالی کوفی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۱). این گزارش تاریخی و ده ها سند دیگر ثابت می‌کند که تغییر قرآن توسط عبدالله در مدینه غیرممکن بود؛ به ویژه آنکه این ادعا در مدینه و در اوج قدرت اسلام و با حضور دهها تن از نویسندها وحی صورت گرفته است. چگونه می‌توان پذیرفت سوره‌ها یا آیاتی از قرآن نازل شده باشد و رسول اعظم به جای آنکه نویسنده‌گان رسمی وحی را فرا بخواند، تنها و تنها عبدالله را فرا خوانده باشد و عبدالله هم هرچه خواست، نوشته است؟!

ادعای ما این نیست که عبدالله به هیچ وجه وحی را کتابت نمی‌کرد، بلکه معتقدیم وی نویسنده منحصر به فرد هیچ آیه یا سوره‌ای نبوده است که بتواند آن را تغییر دهد و رسول اعظم و سایر نویسنده‌گان وحی هم ساکت بمانند؛ ممکن است او در کنار دهها تن دیگر از افرادی که وحی را می‌نوشتند، به نگارش وحی همت گماشته باشد، ولی این امر بدان معنا نیست که نویسنده منحصر به فرد بوده و به راحتی می‌توانست آیات را تغییر دهد.

اگر از همه آنچه گذشت، صرف نظر کنیم و پذیریم که عبدالله پس از سرخوردگی از دین و ارتداد، مطالبی علیه اسلام گفته و ادعا کرده که جملاتی از قرآن را جابه‌جا کرده است، باز هم سخنان او فاقد حجیت کافی است؛ زیرا ادعاهای فوق، سخن مرتد سرخورده‌ای است که ابتدا منافقانه خود را در جمع مسلمانان جا داد تا بتواند از این نمد کلاهی برای خود دست و پا کند؛ آنگاه که دریافت تیرش به سنگ خورده، به ژاژخوایی و خیال‌بافی روی آورد. روشن است که چنین ادعاهایی به هیچ وجه نمی‌تواند مستند مباحث علمی باشد.

۲-۲-۳. ناهمانگی درونی

به باور علامه طباطبائی، آیه شریفة «وَمَنْ قَالَ سَأَنْزُلُ مُثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» با آنچه در روایات است که عبدالله گفته بود «فَأَنَا أَنْزَلُ مُثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» منطبق نیست

(طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۰۷/۷)؛ زیرا عبدالله مدعی بود «با توجه به تغییری که در کلمات داده‌ام، پس من هم قرآن نازل کرده‌ام»؛ درحالی که آیه از فردی سخن می‌گوید که مدعی بود به زودی مثل قرآن خواهد آورد. به عبارت دیگر، براساس این روایات، عبدالله مدعی بود آنچه انجام داده، همانند قرآن است؛ حال آنکه براساس آیه شریفه، شخصی وجود دارد که مدعی است در آینده همانند قرآن ارائه خواهد کرد. کلمه «سَأَنْزُلُ» که در آیه آمده، بر این مطلب دلالت دارد.

۴-۲-۲. تعارض با عملکرد عبدالله

در گزارش‌های مربوط به تغییر آیات توسط عبدالله، مطالبی آمده که با عملکرد وی منافات دارد. در این گزارش‌ها آمده است که عبدالله می‌گفت «والله محمد نمی‌داند چه می‌گوید»، «من هم همانند سخنان او می‌گفتم، ولی او مرا از این کار باز نمی‌داشت»، «پس من هم همانند آنچه خدا نازل کرده، نازل می‌کنم». کسی که به چنین باوری رسیده باشد، حتی اگر از ترس مسلمان شده باشد، دیگر در راه اسلام جان‌فشنی نمی‌کند؛ درحالی که براساس برخی روایات، عبدالله قبل از فتح مکه به اسلام بازگشته بود (رشید رضا، ۱۳۷۳ق: ۵۲۰/۷). این روایات شاهدی بر دروغ بودن «افسانه تغییر قرآن» توسط عبدالله است؛ زیرا اگر نامبرده در حقانیت اسلام تردید می‌کرد، دلیلی برای بازگشت دوباره وی به اسلام و جان‌فشنی در راه عقیده وجود نداشت. پس اسلام وی دلیلی بر بطلان تهمت‌هایی است که به عبدالله زده شده است.

حتی اگر در بازگشت وی به مدینه و اسلام آوردنش قبل از فتح مکه تردید شود، ولی به طور قطع عبدالله پس از مدتی مسلمان شد و در صف مسلمانان در کارزارهای فراوانی شرکت کرد؛ چنان‌که نبردهای وی در آزادسازی آفریقا مشهور است و نامبرده به درجه‌ای از دیانت و تقوا رسیده بود که ورد صبحگاه و شبانگاه او این بود که خداوند پایان کارش را در نماز صبح قرار دهد. این دعايش نیز مستجاب شد و یک روز هنگام سلام نماز صبح، قبض روح شد (قرطی، ۱۳۶۴: ۴۱/۷). اینها همه بر این مطلب دلالت می‌کند که افسانه مذکور، دروغی بیش نیست.

۵-۲-۲ جری و تطبیق

در پایان اگر بخواهیم روایات مبتنی بر نزول آیه ۹۳ سوره انعام درباره عبدالله را پیذیریم، شاید بتوان گفت این آیه از آیاتی است که دو بار نازل شده است؛ یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه. با این فرض، تغییراتی که عبدالله در نوشتن آیات می‌داد، نمی‌تواند ضرری به قرآن وارد کند؛ زیرا مردم قرآن را بارها شنیده و خوانده بودند و بسیاری از مسلمانان از حافظان قرآن بودند و تغییراتی که عبدالله در نوشته خود اعمال می‌کرد، به قرآنی که بین مردم متواتر بود، زیانی نمی‌رساند. امروزه نیز ممکن است افرادی باشند که قرآنی را غلط بنویسنده، ولی این نوشتن آنان بر قرآنی که در دست مردم و متواتر است، اثری ندارد. همچنین ممکن است روایاتی که شأن نزول آیه را عبدالله می‌دانست، از باب جری و تطبیق بوده باشد، نه اینکه آیه شریفه پس از ادعاهای عبدالله نازل شده است. اصحاب رسول خدا(ص) چون بعضی از آیات را قابل انبات با بعضی از داستان‌ها و وقایع دوران زندگی آن جناب می‌دیدند، همان حادثه را سبب نزول آیه می‌شمردند. البته منظورشان این نبود که بگویند آیه مذکور تنها به دلیل فلان حادثه نازل شده است. آنان نمی‌خواستند با ذکر آن داستان، شباهتی را که درباره آیه وجود داشت برطرف کنند، بلکه منظورشان این بود که اگر شباهی در حدوث فلان حادثه و یا اشیاه و نظایر آن هست، با ذکر آیه، آن شباه برطرف شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۷/۱۰۹).

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. گزارش‌هایی مبنی بر تغییر آیات توسط عبدالله بن أبي‌سرح، ضعف سندی و تهافت داخلی دارند و با مبانی برهانی عقلی، آیات قرآن، باورهای کلامی و بررسی‌های تاریخی ناهمانگ و غیرقابل پذیرش می‌باشند.
۲. با توجه به آشنایی برخی از یاران پیامبر اکرم(ص) با آیات قرآن، ممکن است در برخی موارد جملاتی را پیش‌بینی کرده باشند و پیش‌بینی آنان نیز درست بوده باشد، ولی پیش‌بینی یکی دو جمله، تغییر قرآن و یا معارضه با قرآن محسوب نمی‌شود.

۳. برخی به منظور قداست‌سازی برای عده‌ای از یاران پیامبر، به جعل احادیثی در حوزه‌های مختلف دست زده‌اند که پیش‌بینی آیات توسط یاران پیامبر(ص) و نزول برخی آیات، برابر پیش‌بینی و براساس نظر و رأی آنان، از آن جمله است.
۴. آنچه در سخن تاریخ‌نگاران و مفسران درباره نزول برخی آیات درباره عبدالله آمده است، می‌تواند از باب جرى و تطبيق باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ۲، ۵، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن أبي حاتم رازی، عبدالرحمن (۱۳۷۲ق)، *الجرح و التعديل*، حیدرآباد دکن- هند، مجلس دائرة المعارف العثمانية و بیروت: دار الفکر.
- ابن جوزی عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر*، ج ۱، ۲، به کوشش عبدالرزاق، بیروت: دار الكتاب العربي.
- (۱۴۱۲ق)، *المتنظم*، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، ج ۵، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حبان تمیمی بستی، محمد (۱۳۹۶ق)، *كتاب المجروحين*، به کوشش محمود ابراهیم، ج ۲، حلب: دار الوعی.
- ابن حجر عسقلانی، أَحْمَدْ بْنُ عَلَى (۱۴۰۳ق)، *تعريف أهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتلذیس*، عمان: مکتبة المدار.
- (۱۴۰۶ق)، *تقریب التهذیب*، تحقیق محمد عوامه، ج ۱، سوریه: دار الرشید.
- ابن سعد، محمد (۱۹۶۸م)، *الطبقات الکبری*، ج ۴، بیروت: دار صادر.
- ابن عدی، أبوأحمد (۱۹۹۷م)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۱، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عساکر، أبوالقاسم علی بن حسن بن هبة‌الله (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلقها من الأماثل*، به کوشش علی شیری، ج ۱۹، بیروت: دار الفکر.
- ابن قلیج، علاء‌الدین مغلطای (۱۴۲۲ق)، *إكمال تهذیب الکمال*، ج ۲، قاهره: الفاروق الحدیثة للطباعة و النشر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۵، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ادنه وی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، *طبقات المفسرین*، تحقیق سلیمان بن صالح خزی، ج ۱، مدینه

- منوره: مکتبة العلوم والحكم**
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، اعيان الشیعه، تحقيق حسن امین، ج ۹، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 - آلوسی، محمود شکری (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، به کوشش علی عبدالباری، ج ۴، بیروت: دار الكتب العلمية.
 - بخاری، ابوعبدالله محمدبن ابراهیم (۱۴۰۷ق)، التاریخ الكبير، ج ۵، بیروت: دار الفکر.
 - (۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م)، التاریخ الصغیر، تحقيق محمود ابراهیم زاید، ج ۲، حلب-قاهره: دار الوعی، مکتبة دار التراث.
 - بروسوی، اسماعیل حقی [بی تا]، تفسیر روح السیان، ج ۶، بیروت: دار الفکر.
 - بغوی، عبدالله بن احمد (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، به کوشش عبدالرازاق، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
 - بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
 - جصاص، احمدبن علی (مکنی به ابوبکر رازی) (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، به کوشش قمحاوی، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
 - حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهره، قم: نشر اسلامی.
 - حلی، علی بن برهان الدین (۴۰۰ق)، السیرة الحلبیة فی سیرة الأمین المأمون، ج ۳، بیروت: دار المعرفة.
 - خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق/۱۳۶۹ش)، معجم رجال الحديث، ج ۹، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
 - ذهی، شمس الدین محمدبن احمد (۱۴۱۳ق)، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ۳، بیروت: مؤسسه الرسالۃ.
 - (۱۹۹۵م)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار الكتب العلمية.
 - رضا، رشید (۱۳۷۳ق)، تفسیر المنار، ج ۷، قاهره: دار المنار.
 - سمرقندی، نصرین محمد (۱۴۱۶ق)، بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، به کوشش عمرین غرامه، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
 - سیوطی، عبدالله بن ابوبکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنشور، ج ۳، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
 - شوکانی، محمدبن علی (۱۴۱۴ق)، فتح التدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، ج ۱، بیروت و دمشق: دار الطیب و دار الكلم.
 - شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۱)، «مقاله عبدالله بن سعد بن أبي سرح»، مجله یغما، ش ۲۹۳، صص ۶۵۸-۶۶۷.
 - طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ۱۵، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (١٣٧٢)، مجتمع البیان، ج ٤، ٧، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- (١٣٧٧)، تفسیر جوامع الجامع، ج ٣، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمدبن جریر (١٤١٢ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ٧، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، أبي جعفر محمدبن حسن (١٣٥١ش)، الفهرست، به کوشش محمود رامیار، مشهد: دانشگاه مشهد.
- طوسی، محمدبن حسن [بیتا]، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش عاملی، ج ٤، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه (١٤١٥ق)، تفسیر نور التقليین، ج ١، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عقیلی، أبو جعفر محمدبن عمروبن موسی (١٤٠٤ق)، ضعفاء العقیلی، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (١٤٢٠ق)، مفاتیح الغیب، ج ٢٢، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (١٤١٥ق)، تفسیر الصافی، ج ٢، تهران: نشر صدر.
- قرطبی، محمدبن احمد (١٣٦٤)، الجامع لاحکام القرآن، ج ١، ٢، ٧، ١٣، تهران: ناصرخسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (١٣٦٧ق)، تفسیر القمی، به کوشش الجزائری، ج ١، قم: دار الكتاب.
- کاشانی، ملا فتح الله شریف (١٣٣٦)، تفسیر منهج الصادقین، ج ٤، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کشی، محمد (١٣٦٣ش)، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، ج ١، ٢، قم: مؤسسه آل الیت علیهم السلام.
- محمدی، محمدعلی (١٣٩٤)، اعجاز قرآن با گرایش شیوه پژوهشی، ج ٢، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مراغی، احمدبن مصطفی (١٩٨٥م)، تفسیر المراغی، ج ١٨، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مزی، یوسفبن زکی (١٤٠٦ق)، تهذیب الکمال، به کوشش بشار عواد، ج ٢٥، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مظہری، محمد ثناء الله (١٤١٢ق)، تفسیر المظہری، ج ١، به کوشش غلام نبی، پاکستان: مکتبة رشیدیة.
- معرفت، محمدهادی (١٣٨١)، تاریخ قرآن، تهران: سمت.
- مقریزی، نام کامل مؤلف (١٤٢٠ق)، امتعال الاسماع، به کوشش محمد عبدالحمید، ج ١، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- نسائی، ابو عبد الرحمن احمدبن شعیب (١٤٠٦ق/١٩٨٦م)، الضعفاء و المتروکین، بیروت: دار المعرفة للطباعة و الشّرّ و التوزیع.
- نصیری، علی (١٣٨٦)، آشنایی با علوم حدیث، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ٦.

- نولدکه، تئدور (۲۰۰۴م)، *تاریخ قرآن، ترجمه و کوشش جورج تامر و دیگران*، بیروت: مؤسسه کونراد-ادناور.
- نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن*، به کوشش زکریا عمیرات، ج ۲، ۴، بیروت: دار الكتب العلمية.
- واحدی، أبيالحسن علی بن أحمد (۱۴۱۱ق)، *أسباب النزول القرآن*، تحقيق کمال بسیونی، بیروت: دار الكتب العلمية.
- هلالی کوفی، سلیم بن قیس (۱۴۲۰ق)، *كتاب سلیم بن قیس*، قم: انتشارات الهدای.

List of sources with English handwriting

- The Holy Quran.
- Aghili, Muhammad bin omar bin Mus (1404 AH), *al-Zoafa*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Alousi, Mahmoud (1415 AH), *Ruh al-Mani fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Amin, Seyed Mohsen (1403 AH), *A'yan al-Shi'a*, Beirut: Dar al-Taarif for Press.
- Baghvi, Abdullah bin Ahmad (1420 AH), *Maalam al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Bukhari, Abu Abdullah Muhammad (1397AH), *al-Tarikh al-Saghir*, Cairo: Dar Al-Wai School of Dar al-Tarath.
- Bukhari, Abu Abdullah Muhammad (1407AH), *Al-Tarikh al-Kabir*, Beirut: Dar al-Fekr.
- Belazari, Ahmad bin Yahya (1417 AH), *Ansab al-Ashraf*; Beirut: Dar al-Fekr.
- Dhahabi Shams al-Din Muhammad (1995AD), *mizan al-i'tidal fi naqd al-rijal*; Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Dhahabi, Shams al-Din Muhammad (1405 A.H), *Sir Al-Alam al-Nabila*, Beirut: Al-Risalah Est.
- Edna V, Ahmad bin Muhammad (1417 AH), *Tabaqat al-Mufasarin*, Madinah Munurah, Al-Uloom and Al-Hakm.
- Faiz Kashani, Mollah Mohsen (1415 AH), *Tafsir al-Safi*; Tehran: Nashr Sadr.
- Fakhruddin Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar (1420 AH), *Mafatih al-Gheeb*, Beirut: Dar Ahya Al-Trath al-Arabi.

- Halabi, Ali bin Burhan al-Din (1400 A.H.), *Alseerah-Al_Halbiyyah*, Beirut: Dar al-Marafa.
- Hawaii's aarushi (1415 AH), *Tafseer Noor ul-Saglайн*, Qom: Ismailian Publications.
- Haghi Brosavi, Ismail [n.d], *Tafsir Ruh al-Bayan*, Beirut: Dar al-Fekr.
- Hosseini Estrabadi, Seyyed Sharafuddin Ali (1409 AH), *Tawil Al-Ayat al-Zahira fi Fadael al-Atrah al-Tahirah*, Qom: Islamic Publishing House.
- Ibn Abi Hatem Razi (1372AH), *al-jarh and modification*; India, Ottoman Encyclopedia, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Abi Hatim Razi (1419 AH), *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*; Riyadh: Nizar School.
- Ibn Udi, Abu Ahmad bin Udi Jurjani (1997 AD), *Al-Kamil fi Zoaafa al-Rijal*, Beirut: Dar al-Kutub Al- ilmiyyah.
- Ibn al-Jawzi, Abd al-Rahman bin Ali (1422AH,) *Zaad al-Masir*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- ḤIbn Asaker, Abu al-Qasim Ali bin Hasan bin Hibatullah (1415 AH), The history of the city of Damascus (Tarike madineh damesge), Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn al-Jawzi, Abd al-Rahman bin Ali (1412 AH), *al-Muntazem*; Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Athir, Ali Ibn Muhammad (1415 AH), *Asad al-Ghaba*, Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Ibn Hajar, Ahmad bin Ali bin Hajar al-Asqalani (1415 A.H), *Tahdeeb al-Tahdeeb, Lakhatma al-Nawab*, Beirut: Dar al-Muktaba al-Alamiya.
- Ibn Hajar, Ahmed bin Ali bin Hajar Ashqlani (1403 AH), *The definition of Ahl al-Taqdis*, Amman: Al-Manar Library.
- Ibn Hibban Tamimi Basti, Muhammad Bin Hibban (1396AH), *The book of the wounded* (Kitab al-Majruhin); Aleppo: Dar Al-Wai.
- Ibn Kathir (1419 AH), *Tafsir of the Great Qur'an*; Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya.
- Ibn Qulij, Aladdin Mughaltay bin Qulij (1422 A.H), *completion of Tahdeeb al-Kamal*, Cairo: Al-Farooq al-Hadinah for printing and publishing.
- Ibn Saad, Muhammad bin Saad (1968), *Tabaqat al-Kabara*, Beirut: Dar Sadir.

- Jassas, Ahmad bin Ali (1405 AH), *Ahkam alQur'an*, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Kashani, Molla fatullah (1336 SH), *Tafsir al-Sadeghin*, Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.
- Kashshī, Mohammad (1348 SH), *Ikhtiyār ma 'rifat al-rijāl*, Mashhad: University of Mashhad.
- Khoei, Abu al-Qasim (1410 AH), *Mu'jam Rijal al-Hadith*, Qom: Shia Works Publishing Center.
- Maqrizi; Ahmed bin Ali (1420 AH), *Emta' al-Asma*; Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Marafet, Mohammad Hadi (2001), *History of the Qur'an*, Tehran: Samt.
- Maraghi, Ahmed bin Mostafi (1985), *Tafsir al-Maraghi*, Darahiya al-Trath al-Arabi.
- Mazhari, Mohammad Sana_ullah (1412 AH), *Tafseer e-Mazhari*, Pakistan: School of Rushdia.
- Mezi, Yousef Benzaki (1406 AH), *Tahzib al-Kamal*, Beirut: Risala.
- Mohammadi, Mohammad Ali (2014), *ijaz al quran* (Miracles of the Qur'an with the tendency of skepticism), Qom: Publications of the Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Nasai, Abu Abd al-Rahman, Ahmad Bin Shoaiib (1406 AH), *Al-zafa and Matrokin*, Beirut: Daral-e-Mareh for printing and publishing.
- Nasiri, Ali (1386 SH), *Acquaintance with the Sciences of Hadith*, Qom: Qom Seminary Management Center Publications, Qom.
- Nishaburi, Nizamuddin (1416 AH), *Interpretation of the wonders of the Qur'an* (qareeb al Quran), Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Noldeke, Theodore (2004), *History of the Qur'an*, translated into Arabic: George Tamer et al, Beirut: Konrad-Ednauer Institute.
- Qomi, Ali bin Ebrahim (1367 AH), *Tafsir al-Qami*, Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtobi, Mohammad bin Ahmad (1364 SH), *Al-Jamae L_ahkam Al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow.
- Rashid, Reza (1373 AH), *Tafsir al-Manar*, m, Cairo: Dar al-Manar.

- Salim bin Qais Hilali (1420 AH), *Kitabe Salim bin Qais Hilali*, Qom: Al-Hadi Publishing.
- Samarkandi, Nasr bin Mohammad (1416 AH), *Bahrul Uloom (Tafsir Samarkandi)*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Shahidi, Seyyed Jafar (1351 SH), *Yaghma*, number 293, "Abdullah bin Saad bin Abi Sarh's article", pp. 658 to 667.
- Sheikh Tusi, Muhammad Bin Hasan (1351 SH), *al fehrest*, Mashhad: University of Mashhad.
- Sheikh Tusi, Muhammad Bin Hasan [n.d], *Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Darahiyah al-Tarath al-Arabi.
- Shukani, Mohammad Bin Ali (1414 AH), *Fath al-Qadir*, Beirut and Damascus: Dar al-Taib and Dar al-Kalam.
- Suyuti, Jalal al-Din, Abd al-Rahman bin Abi Bakr (1404AH), *Al-Dor al-Manthor*, Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Tabari, Mohammad Bin Jarir (1412 AH), *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Marafa.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl bin Hasan (1372 SH), *Majma_Al Bayan*, Tehran: Nasser Khosro Publications.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl bin Hasan (1377 SH), *jawami al-Jamae*, Tehran: Tehran University Press.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (Allameh Tabatabai) (1393AH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: A, Ualami.
- wahidi, Ali bin Ahmad (1411 AH), *asbab al nuzul*, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya.